اشتقاق در زبان فارسی

عصمت خوئینی

استادیار دانشگاه تربیت معلم

چکیده

هدف مقاله حاضر آن است تا نشان دهد مبحث «اسم جامد و مشتق» در دستور زبان فارسی، الگوبرداری نادرستی از قواعد زبان عربی بوده و منطبق با ساختمان زبان فارسی نیست؛ زیرا فارسی از گروه زبان‌های ترکیبی است و عربی از گروه زبان‌های اشتقاقی. مؤلف با نقد سه دیدگاه متناقض دستورنویسان فارسی در بارهٔ اشتقاق، نتیجه می‌گیرد که مبحث اشتقاق در فارسی محدود به «اسم» نیست، بلکه دیگر انواع کلمه نیز ساخت اشتقاقی دارند. در پایان پیشنهاد می‌کند، با گسترش دامنهٔ اشتقاق به حوزهٔ کلمات مرکب، تمام کلماتی که دستوریان مشتق شمرده‌اند زیر مجموعهٔ کلمات مرکب به حساب آید و کلمات مرکب به دو گروه: مشتق و غیر مشتق، تقسیم شود.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، اشتقاق، کلمات مشتق، زبان اشتقاقی، زبان ترکیبی.

تاریخ دریافت: ۸۴/۱۱/۸ **تاریخ پذیرش:** ۸۵/۴/۲۶

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴، شماره ۵۲ و ۵۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

مقدمه

نخستین مؤلف دستور زبان فارسی، میرزا حبیب اصفهانی، در کتاب *دبستان پارسی* (تحریر مختصر کتاب *دستور سخن* به سال ۱۳۰۸ هـ. ق.) پس از آن‌که کلمه را در زبان فارسی بر سه دسته، اسم و فعل و حرف تقسیم می‌کند، برای هر یک از انواع کلمه، اقسامی در نظر می‌گیرد، از جمله برای اسم اقسامی نظیر: اسم جنس، عام و خاص، اسم علم، جامد و مشتق و ... می‌آورد. بدین‌گونه بحث «جامد و مشتق» و بسیاری دیگر از مباحث دستوری امروز به حیطهٔ قواعد فارسی راه می‌یابد. گرچه بخشی از نظریات میرزا حبیب توسط جانشینان وی به‌خصوص میرزا عبدالعظیم‌خان قریب، تحت تأثیر *اسلوب السنهٔ مغرب زمین*[۳] دگرگون می‌شود، اما بسیاری از مباحثی که او طرح کرد، همچنان به عنوان یک اصل و سنّت در دستور زبان فارسی باقی مانده و تکرار می‌شود.

از جملهٔ این مباحث، بحث جامد و مشتق یا مسئلهٔ اشتقاق فارسی است که در طول زمان توسط نویسندگان مختلف شاخ و برگ فراوان یافته و دیدگاه‌های متناقضی در مصداق فارسی آن مطرح شده است.

در نوشتهٔ حاضر پس از دسته‌بندی دیدگاه‌های نویسندگان، نشان خواهیم داد که چگونه اشتراک لفظ «اشتقاق» در قواعد فارسی و عربی، سبب خلط در معنا شده است و همسان کردن مصداق فارسی با مصداق عربی آن، دستوریان ما را در شناخت ساختار زبان خود به بیراهه کشانده است.

دیدگاه‌های دستوریان دربارهٔ اشتقاق

در ابتدای کلام لازم می‌دانم برای روشن شدن سابقهٔ بحث به بخشی از تعاریف موجود در کتاب‌های دستور دربارهٔ مفهوم اشتقاق و کلمات مشتق فارسی اشاره کنم.

میرزا حبیب در *دبستان پارسی* (۱۳۰۸: ۱۱-۱۰) می‌نویسد: «اسم جامد آن است که از جایی بیرون نیامده باشد. چون: سروش، افغان، چشم. و اسم مشتق آن است که از جایی بیرون آمده باشد. چون فرشته، خروش، دیده که از فرستادن و خروشیدن و دیدن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

بیرون آمده است». گرچه در سخن وی تصریح نشده است که منظور از اسم مشتق خروج اسم از ریشه یا بن فعل است، اما مثال‌هایی که در این مورد ذکر می‌کند، دقیقاً همین مطلب را می‌رساند. در نتیجه به نظر وی مشتق اسمی است که در ساختمان آن بن فعل اعمّ از ماضی یا مضارع، به کار رفته باشد؛ خواه کلمه دچار تحول آوایی[۴] شده باشد، نظیر فرشته از فرستادن و خواه نشده باشد مانند: دیده از دیدن.

پس از وی عبدالعظیم قریب در دستور خویش (۱۳۳۸: ۴۹-۴۸) همین تعریف را تکرار می‌کند و فقط در پایان یادآور می‌شود که: «طائفهٔ کلمات، کلماتی را گویند که از یک ماده مشتق شده باشند. برنده، برّان، برّا، بریده، برش، بریدگی که از بریدن مشتقند».

دستور پنج استاد (۱۳۶۸، ج۱: ۳۴) در این باره چنین می‌نویسد: «جامد کلمه‌ای را گویند که از کلمهٔ دیگر بیرون نیامده باشد: دشت، سرو، کوه... . مشتق کلمه‌ای را گویند که از کلمهٔ دیگر بیرون آمده باشد: "ناله، مویه، بخشش، رفتار و کردار" که از نالیدن، موییدن، بخشیدن، رفتن و کردن مشتق شده و بیرون آمده‌اند، گروه کلمات مجموع کلماتی را گویند که از یک ریشه و ماده مشتق شده باشند. مثل: پرنده، پرش، پرّان، پریده، پریدگی که همه از پریدن مشتقند».

عبدالرحیم همایونفرخ در *دستور جامع زبان فارسی* می‌نویسد: «طبقهٔ چهارم اسم، اسم مشتق است و آن اسمی است که از یک کلمه دیگر به اضافه‌کردن حرف یا حروف در اول یا در آخر و یا با تغییر اندک در ساختمان آن برای مقاصد لغوی گیرند مانند: دیده، دیده‌شده، بیننده، بینا که همه از فعل دیدن ساخته شده و شیرین، شیرینی، شیره که هر سه از شیر مشتق شده است». و پس از آن برای اسم مشتق اقسامی ذکر می‌کند و آن را به سه دسته تقسیم می‌نماید:

۱ـ اسم‌های مشتق از اسم مثل: شاخه، زنجیره، موشک، سنگک، چنگال، گودال

۲ـ اسم‌های مشتق از صفت مثل: سیاهه، بنفشه، درازا، پهنا، تنگنا

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

۳ـ اسم‌های مشتق از فعل مثل: رونده، دانا، آفرینش، دیدار و ...» (همایونفرخ، ۱۳۳۷: ۵۸).

خیامپور می‌نویسد: «اسم صریح اگر از کلمهٔ دیگر ساخته شده باشد مشتق است، مانند: دانش، رفتار، نوشتن؛ و الّا جامد است، مانند: چوب، آب، نان» (۱۳۳۷: ۳۵).

عده‌ای دیگر از مؤلفان کتاب‌های دستور با اختلاف الفاظ چنین آورده‌اند: اسم مشتق اسمی است که در ساختمان آن بن یا ریشهٔ ماضی یا بن یا ریشهٔ مضارع آمده باشد. مانند: *دیدار*، *خواهش*، *پدید*، *دلخواه*. اسم جامد اسمی است که در ساختمان آن بن یا ریشهٔ ماضی یا بن یا ریشه مضارع نیامده باشد. مانند: *رخ*، *شادی*، *جسم*، *انسان*. (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۸۰؛ انوری، ۱۳۶۷: ۷۷؛ خانلری، ۱۳۷۲: ۱۷۰؛ نوبهار، ۱۳۷۲: ۵۸).

وحیدیان کامیار می‌نویسد: «اسم مشتق آن است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست کم یک «وند» وجود دارد» (۱۳۸۲: ۹۳).

دسته‌بندی دیدگاه‌ها

بدین‌گونه آراء نویسندگان دستور را که برخی از آن‌ها به عنوان نمونه در اینجا آورده شد می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

۱ـ گروه نخست شامل نویسندگان سلف به اضافهٔ جمعی از پیروان متأخر ایشان نظیر خانلری، شریعت، انوری، نوبهار و ... است که معتقدند اسم مشتق کلمه‌ای است که در ساختمان آن، ریشه ماضی یا مضارع فعل به کار رفته باشد. به بیانی دیگر اسم‌هایی که از دل فعل بیرون آمده باشند در زبان فارسی مشتق خوانده می‌شوند مانند: آزمایش، دیده و ... .

۲ـ گروه دوم نویسندگانی چون خسرو فرشیدورد در کتاب *دستور مفصّل امروز* و ایران کلباسی در کتاب *ساخت اشتقاقی واژه* و ... که معتقدند اسم مشتق آن است که با ضمیمه‌های اشتقاقی یعنی با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته شده باشد نظیر:

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

ناگوار، تهرانی، دانا که کلماتی مشتقند و «نا»، «ی» و «ا» ضمیمه (پسوند یا پیشوند) اند و گوار، تهران و دان بنیادند.

۳ـ گروه سوم نویسندگانی چون عبدالرحیم همایونفرخ و به تبع او متأخرینی چون تقی وحیدیان کامیار در دستور خویش به تلفیقی از دو نظر گذشته قائل شده، معتقدند که اسم مشتق آن است که از یک تکواژ آزاد و دست کم یک «وند» ساخته شده باشد، یعنی مانند گروه دوم وجود «وند» در ساختمان کلمه را ملاک مشتق بودن آن می‌دانند، اما علاوه بر آن یادآور می‌شوند که یکی از اقسام اسم‌های مشتق آن است که از ترکیب بن فعل با وندهای فارسی حاصل می‌شود.

نقد دیدگاه‌های سه‌گانه

الف: نکتهٔ مهمی که در کتاب‌های دستور نویسندگان این گروه شایستهٔ دقت و توجه است این‌که بحث «جامد و مشتق» اغلب در بخش اسم مطرح و یکی از مباحث فرعی اسم تلقی شده است. درحالی که می‌دانیم اغلب کلمات حاصل از ترکیب ریشهٔ فعل با اجزای دیگر زبان، صفت است نه اسم. به بیان دیگر اغلب کلمات مشتق انگاشته شده در این نظر از مقولهٔ صفتند نه اسم. نظیر آن‌چه در ساختمان صفت‌های فاعلی، مفعولی، لیاقت می‌بینیم مانند: دانا، نویسنده، خریدار، گرفتار، پروردگار، دیدنی و ... .

به نظر می‌رسد آن‌چه باعث شده است تا این محققان بحث اشتقاق را در بخش اسم مطرح کنند، دنباله‌روی از سنّتی باشد که میرزا حبیب به تقلید از زبان عربی در کتاب دستور خود برای زبان فارسی بنیان نهاد. می‌دانیم که در زبان عربی کلمه بر سه قسم است. اسم، فعل و حرف و نیز می‌دانیم که مبحث اشتقاق عربی در بخش اسم مطرح می‌شود، زیرا مشتقات عربی همگی از مقولهٔ اسم به حساب می‌آیند. میرزاحبیب به دلیل آن‌که کلمات فارسی را به سه دسته (اسم، فعل، حرف) تقسیم می‌کند، لاجرم مسئلهٔ اشتقاق را در مبحث اسم می‌آورد. نویسندگان پس از وی با آن‌که شمارهٔ اقسام کلمات فارسی را از سه به هفت و نه می‌رسانند و مقولهٔ اسم را از صفت جدا می‌کنند، در اثر

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

غفلت، به این نکته بی‌توجه می‌مانند که با جداشدن مقولهٔ اسم از صفت می‌بایست بحث اشتقاق دربارهٔ صفت نیز طرح گردد.

دومین ایرادی که به نظر این گروه وارد است آن‌که اعتقاد به حضور فعل در ساخت واژهٔ مشتق فارسی اساساً نوعی الگوبرداری از زبان عربی است، زیرا همان‌گونه که می‌دانیم در زبان عربی که جزو زبان‌های اشتقاقی است[۵]، واژه‌های مختلف به روش صرف و اشتقاق از فعل یا مصدر ساخته می‌شوند؛ یعنی، از طریق وارد کردن فعل در قالب‌های معین، واژه‌های مختلف با ماهیت‌های صرفی گوناگون حاصل می‌شود. به همین دلیل بحث اشتقاق در این زبان مصداق حقیقی دارد. درحالی‌که در زبان فارسی که یک زبان ترکیبی است، ساخت واژه از طریق ترکیب و پیوند عناصر مختلف زبان با یکدیگر صورت می‌گیرد. بدین علت هرگز نمی‌توان وجود «عنصر فعل» را تنها عامل اشتقاق در زبان فارسی دانست و اگر ساختمان بسیاری از واژه‌های فارسیِ حاصل از فرآیند ترکیب را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که تعداد کثیری از آن‌ها از «بن فعل» ساخته نشده‌اند، مانند:

دسته (اسم + پسوند) نمکدان (اسم + پسوند) بخرد (پیشوند + اسم)

با ادب (پیشوند + اسم) کارگر (اسم + پسوند) و ...

لذا بهتر است کلمات ساخته شده از بن فعل را نیز مانند نظایر اسمی آن، یکی از اقسام کلمات مرکب به حساب آوریم و از کاربرد اصطلاح مشتق برای آن‌ها خودداری کنیم.

نکتهٔ دیگری که از تأمّل در ساختمان کلمات حاصل از بن فعل دانسته می‌شود این‌که بسیاری از آن‌ها از ترکیب یک بن فعل + پسوندها و پیشوندهای صفت و اسم‌ساز به وجود آمده‌اند، نظیر:

گیره = گیر (بن مضارع فعل) + / ه / (پسوند اسم‌ساز) ← اسم

آموزگار= آموز (بن مضارع فعل) + / گار / (پسوند صفت‌ساز) ← صفت

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

نابینا= / نا / (پیشوند منفی‌ساز) + بینا [بین (بن مضارع)+ / ا / (پسوند)]← صفت

قاعده‌ای که بر ساختمان این‌گونه کلمات مترتب است در حقیقت قاعده‌ای کلی‌تر از شرکت فعل در ساخت آن‌هاست؛ یعنی، اصولاً آن‌چه در ساخت مقوله‌های دستوری جدید مؤثر است، ترکیب انواعی از کلمات با یکدیگر و یا با پسوندها و پیشوندهای زبان فارسی است. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

۱ـ کلمات ساخته شده از پسوند اسم‌ساز / ه /:

دیده، هاله، گیره، رنده، دسته، روزه، پایه، سبزه، سپیده، زرده

۲ـ کلمات ساخته شده از پسوند صفت‌ساز / گر /:

رُفتگر، برزگر، کارگر، ستمگر، آهنگر

همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینیم الگوی این کلمات که به روش ترکیب و پیوند در زبان ساخته شده‌اند، عبارت است از:

۱ـ بن ماضی یا بن مضارع یا اسم یا صفت + / ه /← اسم

۲ـ بن ماضی یا بن مضارع یا اسم (ذات و معنی) + / گر/ ← صفت

با دقت در این الگوها درمی‌یابیم که عملکرد زبان در جریان ساخت کلماتی نظیر *دیده، گیره، رفتگر* و *برزگر* از یک سو و کلماتی چون *پایه، سپیده، ستمگر* و *آهنگر* از سویی دیگر، یکسان بوده است؛ پس چگونه و به چه دلیل موجّهی می‌توان میان این دو گروه از کلمات فرق گذاشت و بخشی را مشتق و گروهی را جامد نامید؟ در حالی که کارکرد این الگو در هر دو مورد یکی بوده است و شرکت یا عدم شرکت بن فعل در ساخت این کلمات، هیچ نوع تمایز دستوری در کلمات حاصل شده، ایجاد نکرده است.

بنابر دلایلی که ذکر شد، به نظر می‌رسد که کلمات ساخته شده از «بن فعل» باید با نظایر اسمی و صفتی این الگوها (گیره، پایه / رُفتگر و ستمگر) از یک مقوله شمرده شود.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

ب: این گروه از محققان به نادرستی ملاک اشتقاق در دستورهای فارسی پی برده و با نگاه داشتن اصل موضوع اشتقاق در زبان فارسی، مصداق آن را دگرگون کرده‌اند؛ به بیان دیگر، ایشان معتقدند اسم در زبان فارسی یا جامد است و یا مشتق و «اسم مشتق آن است که با ضمیمه‌های اشتقاقی یعنی با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته شده باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۹۳).

می‌دانیم آنچه در جریان ساخت کلمات «وندار» فارسی رخ می‌دهد اساساً با قضیهٔ اشتقاق در مفهوم عربی آن متفاوت است؛ «وندها» در زبان فارسی با کلمات قاموسی ترکیب می‌شوند و کلمات جدید را می‌سازند، در حالی که کارکرد اشتقاق در زبان عربی با فارسی فرق کلی دارد. اگر گفته شود منظور از اشتقاق دقیقاً همان عملکرد زبان فارسی در این مورد است، می‌توان گفت: به چه دلیل باید کلمات «وندار» را از بقیهٔ کلمات مرکب جدا کرد، در حالی که این کلمات نیز مانند کلمات مرکب با استفاده از خاصیت ترکیبی زبان فارسی ساخته شده‌اند و همین وجه اشتراک میان آن‌ها، دلیل محکمی است که می‌تواند علل افتراق این دو قسم واژه را تحت‌الشعاع قرار دهد. بنابراین بهتر است در مرحلهٔ اول کلمات «وندار» را یکی از اقسام کلمهٔ مرکب به حساب آوریم، و در مرحلهٔ دوم با تقسیم کلماتِ مرکب به: مرکبِ مشتق و مرکبِ غیر مشتق کلمات «وندار» را در شمار کلمات مرکب مشتق به حساب آوریم تا هم خاصیت ترکیبی زبان را در این تقسیم‌بندی ملاک قرار داده باشیم و هم عناصر سازندهٔ این دو قسم کلمه را نادیده نگرفته باشیم.

ج: گروه سوم از دستوریان معتقدند: «اسم مشتق آن است که در ساختمان آن یک تکواژ آزاد و دست کم یک وند وجود دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۹۳). سپس اقسام چهارگانه‌ای را برای کلمات مشتق مطرح می‌کنند که یکی از آن‌ها از ترکیب بن فعل با «وندها» حاصل می‌شود نظیر *ورزش*، *گریه* و ... .

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

این محققان به نکتهٔ مهمی در الگوهای صرفی زبان فارسی اشاره کرده‌اند که «وندها» عامل به‌وجود آمدن بخش عظیمی از کلمات فارسی با مقوله‌های صرفی جدید هستند و در حقیقت نوع دستوری کلمات به‌وجود آمده را «وندها» تعیین می‌کنند نه اجزایی چون فعل، صفت، اسم و ضمیر که با وندها ترکیب می‌شوند؛ یعنی میزان اثرگذاری این اجزاء در تعیین نوع کلمات، صفر است.

اشکال این گروه مانند گروه دوم همان عدم توجه به کارکرد ترکیبی زبان فارسی و فرآیند ترکیب عناصر زبان با «وندها» است.

دلایل یاد شده در نوشتهٔ حاضر و اشاراتی که در برخی از دستورهای متأخّر وجود دارد، ما را به این نظر رهنمون می‌شود که «کلمات مشتق فارسی در حقیقت نوعی از کلمات مرکبند». آن‌چه از سخنان برخی نویسندگان می‌تواند مؤیّد ادّعای ما باشد، اشارات مختصر و محتاطانه‌ای است که به‌طور پراکنده در آثار ایشان به چشم می‌خورد و ما برای تکمیل سخن، آن اشارات را در اینجا ذکر می‌کنیم.

نویسندگان *دستور پنج استاد* در بیان انواع صفت می‌نویسند: «صفاتی را که از ترکیب دو اسم یا اسم و اداتی [منظور از ادات وندها هستند] به حصول می‌آید، مرکب یا صفت ترکیبی خوانند. مانند *بخرد*، *باشعور*، *ناکام*، *بی‌خرد*، *دانشور*، *دردناک* و ...» (قریب و دیگران، ۱۳۶۸: ۵۸ – ۵۹). انوری برای توضیح اسم‌های جامد و مشتق در پاورقی کتابش می‌نویسد:

«در فارسی کلمات مشتق عربی را جامد می‌شمارند و مشتق در آن زبان، از ساخت مفرد مذکّر غایب (سوم شخص مفرد) ماضی مجرد جدا می‌شود با افزودن حرف یا حروفی به اول، وسط و آخر آن و تغییر حرکات مانند: (کاتب) از (کَتَب) که الف در وسط افزوده شده و حرکات تغییر یافته است، یا (مکاتبه) که هم به اول، وسط و آخر آن حرفی افزوده شده و هم حرکات تغییر یافته است؛ اما در زبان فارسی صورت بن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

فعل که مشتقات از آن ساخته می‌شوند، تغییر نمی‌یابد، بلکه به اول یا آخر آن لفظی می‌افزایند: دلسوزی= دل + سوز + ی» (انوری و گیوی، ۱۳۷۶: ۷۸).

محمدجواد شریعت (۱۳۷۲: ۱۸۰) در دستور خود پس از آن‌که اسم جامد و مشتق را تعریف می‌کند، می‌افزاید:

«بعضی از صاحب‌نظران می‌گویند مشتق از بن ماضی و بن مضارع، بخشی از مشتقات است و هر اسمی که از پیشوند و یا پسوند یا میانوند و اسم یا صفت یا یکی از مقولات دستوری تشکیل شده باشد، مشتق است. اما بهتر آن است که این چنین اسم‌ها و صفت‌هایی را مرکب بدانیم نه مشتق».

مهرانگیز نوبهار در کتاب *دستور کاربردی زبان فارسی* (۱۳۷۲: ۵۸) پس از آن‌که اسم را به دو دسته مشتق و جامد تقسیم می‌کند، ذیل اسم مشتق می‌نویسد: «اسم مشتق اسمی است که در ساخت آن یکی از بن‌های فعل موجود باشد...» و بعد می‌افزاید: «کلیهٔ اسم‌های مشتق از بن فعل در گروه اسم‌های مرکب هستند». وی کلام خود را در همین جا تمام می‌کند و توضیح نمی‌دهد که چرا اسم‌های مشتق را باید از اقسام اسم مرکب دانست.

از میان نویسندگان جدید حسینعلی یوسفی در کتاب دستور خود(یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۴۶ – ۱۴۷)، مفصل‌تر از دیگران به بحث ترکیب و اشتقاق پرداخته و می‌نویسد: «با افزودن خاصیت اشتقاق که خود نوعی ترکیب است، حوزهٔ فعالیت واژه‌سازی با بهره‌گیری از این ویژگی گسترش می‌یابد». همو نیز می‌نویسد:

«در زبان فارسی، مشتق در مقابل جامد قرار نمی‌گیرد (آن‌گونه که در عربی رایج است) بنابراین تقسیم‌بندی کلمه (اعمّ از اسم یا صفت) به جامد و مشتق لزومی ندارد، بلکه مشتق نوعی از کلمهٔ مرکب است و در مقابل بسیط یا ساده قرار می‌گیرد» (همان).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

با آن‌که وی اشتقاق فارسی را نوعی ترکیب می‌داند، اما به خود اجازه نمی‌دهد که کلمات «وندار» را زیر مجموعهٔ کلمات مرکب به حساب آورد و در نهایت او نیز مانند نویسندگان دیگر، این‌گونه کلمات را تحت عنوان کلمات مشتق می‌آورد.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که زبان فارسی ـ که از جملهٔ زبان‌های ترکیبی دنیاست ـ برای ساخت واژه از قانون خاص زبان‌های ترکیبی پیروی می‌کند که به کلی با قانون اشتقاق در زبان عربی تفاوت دارد. بنابراین برای توصیف و تقسیم‌بندی دقیق‌تر کلمات فارسی بهتر است ابتدا کلمات فارسی را از حیث ساختمان به دو دستهٔ بسیط(ساده) و مرکب و سپس در مرحلهٔ دوم کلمات مرکب را به دو دستهٔ مرکب مشتق و مرکب غیر مشتق تقسیم کنیم.

۱. بسیط
۲. مرکب
  ۱. مرکب مشتق (کلمات وند دار)
  ۲. مرکب غیرمشتق (سایر اقسام مرکب)

بدین ترتیب علاوه بر اشاره به خاصیت ترکیبی اعمال شده در هر دو قسم کلمه به تمایز ساختاری کلمات مرکب مشتق (کلمات وندار) از مرکب غیر مشتق (سایر اقسام مرکب) نیز اشاره کرده‌ایم.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

پی‌نوشت

۱. *دستور سخن*، نام اولین کتاب مستقل دستور در زبان فارسی است که توسط میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۲۸۹ ق. در استانبول منتشر شد.

۲. در زبان‌های ترکیبی، صورت اصلی کلمه شکسته نمی‌شود؛ بلکه غالباً با آوردن پیشوند یا پسوند یا کلمهٔ دیگر به اول و آخر واژه یا بن فعل، کلمهٔ تازه پدید می‌آید.

۳. استاد عبدالعظیم قریب سه دوره دستور نوشت و نام آن را *دستور زبان فارسی به‌اسلوب السنهٔ مغرب زمین* گذاشت.

۴. تحولات آوایی در کنار تحولات واژگانی و تحولات دستوری از تحولات سه‌گانهٔ زبان است. در این نوع تحول، آواها و اصوات سازندهٔ کلمات دچار دگرگونی می‌شوند، نظیر تحول صوت /v/ به /b/ در کلمهٔ بهار Vahār→ bahār.

۵. در زبان‌های اشتقاقی غالباً صورت خود کلمه شکسته می‌شود و با افزودن یا کاستن حرف یا حروفی در اول و وسط و آخر آن، و تغییر حرکات حروف، کلمات مشتق پدید می‌آیند. مانند علم که کلماتی چون: *عالم*، *معلوم*، *علّامه*، *تعلّم*، *استعلام* و ... از آن مشتق می‌شود.

منابع

اصفهانی، میرزا حبیب. (۱۳۰۸). *دبستان پارسی*. استانبول: چاپخانهٔ محمود بک. چاپ اول.

انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی۲*. تهران: فاطمی.

باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگاه. چاپ سوم.

باقری، مهری. (۱۳۷۶). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: قطره. چاپ سوم.

خانلری، پرویز. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس. چاپ سیزدهم.

خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*. تبریز: کتابفروشی تهران. چاپ هشتم.

شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر. چاپ ششم.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

قریب، عبدالعظیم. (۹-۱۳۳۸). *دستور زبان فارسی به اسلوب السنهٔ مغرب زمین*. تهران: [بی‌نا]. طبع سی‌ام.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]

قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۶۸). *دستور زبان فارسی ـ پنج استاد*. تهران: اشراقی. چاپ هشتم.

کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم.

مقرّبی، مصطفی. (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: توس.

نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.

نویسندگان پنج استاد، (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی پنج استاد*. به کوشش امیر اشرف الکّتابی. تهران: انتشارات اشرفی. چاپ چهارم.

وحیدیان کامیار، تقی. با همکاری غلامرضا عمرانی. *(۱۳۸۲). دستور زبان فارسی۱*. تهران: سمت. چاپ چهارم.

همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۳۷). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی. چاپ دوم.

یوسفی، حسین‌علی. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی ۱ و ۲*. تهران: روزگار. چاپ دوم.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1385.14.53.11.7]